

عوامل مؤثر بر جهانی شدن شعر و ادب فارسی

آسیه قوامی¹

چکیده

با وزیدن نخستین نسیم انقلاب‌های جهانی از جمله انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب صنعتی انگلستان، انقلاب 1917 روسیه و... روشنفکران و دوستداران ایران در داخل و خارج کشور به فکر جهانی‌سازی ایران و همگام کردن این مرز و بوم پرگهر با تحولات جهانی در همه‌ی زمینه‌ها از جمله اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ادبی و... افتادند. در این مقاله دلایل جهانی‌شدن ادبیات (شعر) کلاسیک ایران مورد کنکاش قرار گرفته است. در ایران پیشینه‌ی تاریخی آغاز «جهانی‌شدن شعر» دست کم به یکصد سال قبل و زمان انقلاب مشروطیت برمی‌گردد. در این دوره، شعر فارسی به عنوان هنر ملی و تاریخی ما مثل سایر بخش‌های جامعه، قدم در راه جهانی‌شدن می‌گذارد. جهانی‌شدن شعر ایران دلایل بسیار زیادی دارد که برخی از آن‌ها همان دلایلی است که عامل پیدایش انقلاب مشروطیت ایران شد. از جمله دلایل جهانی‌شدن شعر کلاسیک ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تأثیر انقلاب مشروطه، مجاهدت‌های روشنفکران داخلی و خارجی، تحصیل‌کردگان، شاعران و نویسندگان، تأثیر نوروژ در جهانی‌شدن فرهنگ ایرانی، تبادل فرهنگی، رواج بازار نقد و نظریه‌پردازی، انقلاب ادبی نیما یوشیج و تأثیر روزنامه نگاری و ترجمه.

واژه‌های کلیدی: شعر، تأثیر انقلاب مشروطه، مجاهدت‌های روشنفکران داخلی و خارجی، تحصیل‌کردگان، شاعران و نویسندگان، تأثیر نوروژ در جهانی‌شدن فرهنگ ایرانی، تبادل فرهنگی

¹ - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لارستان، گروه عمومی و معارف عمومی

مقدمه

درباره‌ی جهانی‌شدن در زمینه‌ی اقتصاد و سیاست و فرهنگ بسیار سخن گفته‌اند و می‌گویند. ظاهر تحولات حکایت از بسط نظریه‌های توسعه‌ی کلاسیک و مدرن در سطح جهان و فراگیر شدن مفهوم دهکده‌ی جهانی مارشال مک لوهان دارد. اما در قلمرو سیاست و اقتصاد عملی تحولات حاکی از رویکرد یک قطبی عالم غرب دارد. در بیست و پنج سال اخیر بیش از گذشته شاهد شکاف فکری میان اسلام و ایران به عنوان نماینده‌ی فعال شرق در برابر غرب از یکسو و امریکا و اروپا به عنوان نمایندگان مسلط دنیای غرب بوده‌ایم. البته نادیده نگیریم که پارادایم‌های مسلط جهانی هنوز همان پارادایم‌های غربی است که با دکارت و کانت تثبیت و با هگل و مارکس به نهایت سلطه رسید و با انتقاد نیچه‌ای - هایدگری به قدرت بلامنازع رسید.

در همین دوران موسوم به جهانی‌شدن، پس از چهارصد سال پیشروندگی بلا منازع تاریخ جدید غرب، تئوری‌هایی مانند برخورد تمدن‌های هانتینگتون از همین شکاف حکایت دارد. خطر فناوری آن جا که قرار است به کشورهای شرقی مستقل تعلق پیدا کند، عمده می‌شود. بر همین پایه، هانتینگتون از خطر مدرن‌شدن کشورهای شرقی و اسلامی و اتحاد تمدن اسلامی و تمدن کنفوسیوس در مواجهه‌ی با تمدن غرب سخن گفته است و سیاست عملی غربیان در تهاجم نظامی مستقیم و کشتار مسلمانان و مقابله به مثل مسلمانان از طریق مقاومت فرهنگی و تهدید امنیتی و نظامی منافع غرب، مانند آن چه در یازدهم سپتامبر در آمریکا و در مراحل بعد در اروپا و آسیا مشاهده می‌شود.

حقیقت آن است که جهانی‌شدن هرچند در ظاهر حکم بسط سیطره‌ی فرهنگ و تمدن غربی را داشته اما به جهت تناقضات درونی این تمدن با وجود گسترش فرهنگ انسانی و تأکید بر حقوق بشر و رویکرد مثبت انسان به طبیعت و دنیای مادی مانند شرق کهن از ساحت دیگر و به تعبیری ساحت متعالی حیات آدمی، یعنی ساحت روح نسبتاً غفلت کرده است. اما اقلیتی از متفکران همین تمدن غربی در رویکرد انتقادی به فرهنگ عصر روشنگری خود طلب و تمنای احیای ساحت روح و معنویت داشته است. از این منظر اقلیتی از انسان غربی به جهان رویکرد عرفانی و معنوی و دینی و هنری پیدا کرده اند. بعضی فیلسوفان پست مدرن تا آن جا پیش رفته اند که در چهره‌ی هنر معنوی نقش منجی را دیده‌اند.

جهانی‌شدن چیست؟

جهانی‌شدن "معادل واژه‌ی گلوبالیزیشن (globalization) در زبان انگلیسی و موندالیزاسیون (mondalization) در زبان فرانسه است" (1: Ayandehnegar) و از زوایای مختلف قابل بررسی است. رابرتسون از دیدگاه فیزیکی "جهانی‌شدن را درهم فشردن جهان و تبدیل

آن به یک مکان واحد می‌داند" (رابرتسون : 12) که در چنین جامعه‌ای برقراری ارتباط میان افرادی که به فاصله خیلی دور از هم زندگی می‌کنند، به همان راحتی میان همسایه‌ها خواهد بود. با وجود همه‌ی اختلاف تعاریف، ویژگی "افزایش ارتباطات جوامع با یکدیگر و افزایش امکان اثرگذاری بر تصمیمات دیگر جوامع" در معرفی جهانی‌شدن، انکارناپذیر است. از این‌رو همراه با جهانی‌شدن درجه‌ی تأثیرپذیری اقتصاد داخلی، فرهنگ بومی و حاکمیت ملی بیشتر از عوامل خارجی است. البته جوامع می‌توانند به تناسب میزان حضور فعال در صحنه‌ی جهانی، اثرگذاری بیش‌تری نیز پیدا کنند که کاملاً به نحوه‌ی موضع‌گیری، قدرت، مهارت و فعالیت آن‌ها بستگی دارد (نهایندیان، 1383: 17)

تعریف "آنتونی گیدنز" از جهانی‌شدن به‌خوبی روشن‌گر نقش و تأثیر عوامل خارجی در امور داخلی کشورها در عصر جهانی‌شدن است. وی در تعریف جهانی‌شدن می‌گوید: «تقویت مناسبات اجتماعی جهانی که محل‌های دور از هم را چنان به هم ربط می‌دهد، که هر واقعه، تحت تأثیر رویدادی که با آن فرسنگ‌ها فاصله دارد، شکل می‌گیرد و برعکس» (گیدنز، 1377: 77) بنابراین می‌توان گفت همچنان‌که "گیدنز" معتقد است، در جهانی‌شدن، روابط اجتماعی در سطح وسیع عمق می‌یابد، به‌گونه‌ای که فاصله‌ها نامحسوس شده و می‌توان علت وقوع یک حادثه در یک محل را در منطقه‌ای کاملاً مجزا و دور جستجو کرد (نهایندیان، 1383: 19)

کامل‌ترین مرحله‌ی جهانی‌شدن را می‌توان بازسازی کامل روابط و کنش‌های اجتماعی در گستره‌ی جهانی و پیوند فرد و جامعه در چنین گستره‌ای دانست. در چنین شرایطی هیچ حوزه محلی و حتی خصوصی و شخصی نمی‌تواند استقلال و انزوای خود را حفظ کند و حتی دورافتاده‌ترین مکان‌ها نیز به‌نوعی تحت تأثیر تحولات محیط جهانی خود قرار می‌گیرند. (گل محمدی ص 97)

سیر تاریخی جهانی‌شدن:

جهانی‌شدن فرایندی است که طی آن جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات و سرمایه در سراسر دنیا می‌گردد. این مسئله از مدت‌ها قبل مطرح بوده است. در کهنکشان مارکونی فاصله‌ها کمتر شده، اخبار و اطلاعات به صورت علائم رادیویی منتقل گردید. در دهکده‌ی جهانی مک لوهان فناوری اطلاعات و ارتباطات با از میان برداشتن مرزهای سنتی و برقراری ارتباط به‌هنگام امور فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میان ملت‌ها نقش مؤثری در گسترش ایده‌ی جهانی‌شدن داشتند. فشرده شدن و پیچیده شدن جهان و مناسبات جهانی تاکنون پنج مرحله را سپری کرده است:

مرحله‌ی اول :

مرحله جنینی که از نیمه‌ی قرن پانزدهم میلادی تا نیمه‌ی اول قرن هیجدهم در اروپا ادامه یافت. آغاز رشد اجتماعات ملی، کاهش نظام فراملی کلیسا در قرون وسطی و تحکیم مفاهیم فردی و ایده‌های مربوط به بشریت، از نمودهای این دوره محسوب می‌گردند.

مرحله‌ی دوم :

مرحله‌ی آغاز جهانی‌شدن که از نیمه‌ی دوم قرن هیجدهم تا دهه‌ی 1870 در اروپا ادامه یافت. از ویژگی‌های این مرحله می‌توان به گرایش شدید به ایده‌ی دولت واحد همگن و گسترش قابل توجه پیمان‌ها و نمایندگی‌ها برای تنظیم روابط بین‌المللی و فراملی اشاره نمود.

مرحله‌ی سوم:

مرحله‌ی خیزش که از دهه‌ی 1870 شروع و تا دهه‌ی 1920 ادامه یافت. در این دوره گرایش‌های جهانی‌شدن به ساختاری واحد و غیر قابل بازگشت تبدیل شد. ازدیاد شکل‌های ارتباطات جهانی، رشد جنبش‌ها در سطح جهانی، رشد مسابقات جهانی و وقوع نخستین جنگ جهانی از مشخصات بارز این مرحله به شمار می‌آیند.

مرحله‌ی چهارم:

مرحله‌ی مبارزه برای هژمونی و ابرقدرت بودن که از نیمه‌ی دهه‌ی 1920 شروع و تا اواخر دهه‌ی 1960 ادامه یافت. منازعه بر سر وضعیت تسلط بر جهان، وقوع جنگ جهانی دوم و استفاده از بمب اتم، تأسیس سازمان ملل، بالا گرفتن جنگ سرد و تثبیت استقلال ملی از ویژگی‌های عمده‌ی آن محسوب می‌گردد.

مرحله‌ی پنجم:

مرحله‌ی تردید یا بلاتکلیفی و به چالش کشیده شدن مسئله‌ی جهانی‌شدن است که از اواخر دهه‌ی 1960 شروع و عوارض و نتایج بحرانی آن با فروپاشی شوروی در 1990 نمودار شد. از مهم‌ترین ویژگی‌های این مرحله می‌توان به تلاش برای استفاده از نرم افزار، پایان جنگ سرد، افزایش قابل ملاحظه‌ی نهضت‌های جهانی و رشد فزاینده‌ی اسلام‌گرایی اشاره کرد" (پهلوان؛ 424-426) که ملل مختلف در برابر اشکال گوناگون سلطه و هجوم قدرت‌های برتر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از خود واکنش نشان دادند.

ابعاد جهانی‌شدن

اگرچه بنابر برخی تفسیرها، جهانی‌شدن عمدتاً دارای ماهیت اقتصادی است و برخی همچون مانوئل کاستلز (Manuel Castells Olivan: born: ۱۹۴۲) فقط بر بعد اقتصادی جهانی‌شدن تأکید کرده‌اند، اما نمی‌توان از سایر مؤلفه‌ها و ابعاد جهانی‌شدن چشم پوشید؛ چراکه جهانی‌شدن پروژه (یا پروسه) عامی است که ابعاد مختلف حیات انسانی را دربر می‌گیرد و با نمودهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همراه است (بیات و دیگران: 252) این مؤلفه‌ها و ابعاد را می‌توان اینگونه برشمرد:

الف) بعد اقتصادی

جهانی‌شدن اقتصاد، توأم با خصوصی‌سازی، آزادسازی تجارت، مقررات‌زدایی در تجارت، کاهش مالیات‌ها، به حداقل رساندن نظارت دولت، رشد سریع شرکت‌های چندملیتی، گسترش مراکز مالی جهانی، مهاجرت کارگران، تحوّل در حمل و نقل و شبکه‌ی ارتباطات و وابستگی ارزش اقتصاد به تجارت اطلاعات و نه تجارت مواد، می‌باشد. (حجازی، 1382: 73)

ب) بعد سیاسی

وجه سیاسی جهانی شدن، کاهش نقش دولت-ملت‌ها و افزایش نقش و اقتدار شرکت‌ها و سازمان‌های فراملی است. در سیاست جهانی، دولت‌های ملی به تدریج کنترل، مدیریت و اختیارات خود را از دست داده و نظارت آن‌ها بر نیروهای داخلی کم‌رنگ می‌شود. عامل این تحقق جهانی شدن در عرصه‌ی سیاست، خود دولت‌ها هستند که از طریق پیوستن ارادی به شبکه‌ها و سازمان‌های فراملی و بویژه سازمان تجارت جهانی، مبادرت به تضعیف درونی خود کرده و تسلط کشورهای مرکزی بر خود را افزایش می‌دهند (افروغ: 29 و 30)

ج) بعد اجتماعی

گسترش سریع مهاجرت‌ها و صنعت توریسم، جهانی شدن الگوهای زندگی و مسایل مشترک جهانی، همگی از نمادهای جهانی شدن اجتماعی محسوب می‌شوند (بیات و دیگران: 253).

د) بعد فرهنگی

جهانی‌شناسی فرهنگی را می‌توان در برگیرنده‌ی فرآیندها و عواملی دانست که هرگونه محدودیت و بستار فرهنگی زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کند یا از میان برمی‌دارد. به بیان دیگر، جهانی شدن فرهنگی عبارت از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه‌ی جهانی است. این فرآیند، موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید آورده و همه خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. جهانی شدن در عین این که اقتصادی فراملی در عرصه‌ی اقتصاد و جامعه‌ای فراملی در عرصه‌ی سیاست به وجود می‌آورد، فرهنگی جهانی را نیز شکل می‌دهد. جهانی‌سازی فرهنگی که در برگیرنده‌ی نوعی یکسان‌سازی فرهنگی است، یک فرهنگ مصرف جهانی شده را با رسانه‌های جهانی در دنیا به گردش درمی‌آورد که امروزه آن فرهنگ، با توجه به برتری علمی، فنی و فناورانه و رسانه‌ای غرب، فرهنگ غربی خواهد بود و از این طریق، شاخصه‌ها و ارزش‌های تجدّد غربی به تمامی دنیا صادر می‌شود (گل محمدی: 107)

عوامل مؤثر در جهانی شدن شعر فارسی

شعر فارسی به عنوان یکی از شاخه‌های سترگ ادبیات ایران و یکی از مظاهر فرهنگی ما از تغییر و تحولات جامعه به دور نبود و همگام با تحولات اجتماعی، در آستانه‌ی انقلاب مشروطه، شعر فارسی نیز متحول شد. اولین تحول در زمینه‌ی محتوا بود. تقریباً همان قالب‌های گذشته شعر فارسی با برخی قالب‌های نوپا مثل دوبیتی نو (چهارپاره)، بحر طویل و مستزاد، مضامین و مفاهیم جدیدی را - البته با زبان و بیانی ساده‌تر و کوچ‌تر و بازاری‌تر - یدک می‌کشیدند و این، یعنی باز شدن دریچه‌ی جدیدی به روی شعر فارسی؛ یعنی شکستن محدودیت‌ها و فرامرزی و جهانی شدن شعر ایران. گرچه این جهانی شدن در شعر ما سرآغازی داشت ولی سرانجامی نخواهد داشت. چرا که تا جهان تحولاتش هست، شعر ما نیز همگام با این تحولات خود را به روز خواهد ساخت. شعر دوره‌ی مشروطه در راه جهانی شدن بود و شعر ایران توانست در آن دوره در حیطه‌ی محتوا با شعر جهان

همگام شود. گام بعدی، انقلاب بزرگی بود که نیما یوشیج، پدر شعر نو ایران برداشت و توانست با بهره‌گیری از مکاتب ادبی اروپایی، بویژه مکتب‌های ادبی فرانسه، به عنوان بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز شعر نو، تحولات بنیادین و همه‌جانبه‌ای در شعر فارسی ایجاد کند. گرچه کار نیما کاری بود کارستان، ولی پایان راه نبود. بعد از نیما شعر فارسی بر روی ریل جهانی شدن استوار شد و تا کنون توانسته است فراز و نشیب‌های بی‌شماری را پشت سر بگذارد. در طول این دوره، جریان‌های شعری متعددی در کشور شکل گرفته است که در همه‌ی آنها ردپای شعر اروپایی و همگام شدن با شعر جهانی مشهود است از جمله جریان‌های شعری بعد از نیما می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: جریان شعر سپید، موج نو، شعر حجم، موج ناب، شعر کانکریت، شعر توگراف، شعر چریکی، شعر مؤنس، شعر ریاضی، شعر رنگی، شعر سیاه، شعر اشراق، شعر گفتار، شعر مفهومی، شعر زبانی و شعر پست‌مدرن (پسانیمایی).

در این مقاله سعی بر آن است که به شیوه‌ی تحلیل تاریخی و اجتماعی به بررسی دلایل جهانی‌شدن شعر کلاسیک ایران پرداخته شود. ناگفته پیداست که تمامی زمینه‌ها و عوامل فکری، اجتماعی و اقتصادی که در پیدایش انقلاب مشروطه‌ی ایران مؤثر بوده، کم و بیش و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در تغییر سبک و سیاق شعر دوره‌ی مشروطه و جهانی‌شدن شعر فارسی تأثیر داشته است. در زیر به برخی از عوامل جهانی‌شدن شعر فارسی اشاره می‌شود:

1- تأثیر انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه در سال 1906/ق.هـ 1385/1324 میلادی به وقوع پیوست. خود انقلاب مشروطه با تأثیر پذیری از انقلاب‌های اروپایی از جمله انقلاب کبیر فرانسه ایجاد شده بود. انقلاب مشروطه همه چیز را در جامعه تحت تأثیر خود قرار داد. این جنبش نیرومندی... نقطه التقای سنت و تجدد در اغلب زمینه‌ها از جمله سیاست، اقتصاد، مدنیت، مذهب، تفکر، هنر و ادبیات محسوب می‌شود. (روزبه، 1386:55). ادبیات، بویژه شعر فارسی نیز که هنر چیره و قالب ایرانیان است، با تأثیر پذیری از انقلاب مشروطه از حیث محتوایی دگرگون شد و با پشت پا زدن به خیال‌پردازی‌های دروغین و مضامین کهن، به مفاهیم انسانی به روز شده و واقعی روی آورد. دوره‌ی مشروطه «از نظر اجتماعی و از نظر ادبی یکی از پیچ‌های مهم تاریخی و نقطه‌ی عطف بسیاری از تحولات اجتماعی و ادبی امروز است. در واقع این دوره را می‌توان «دوره‌ی آغازها» نامید...

در شعر اولین نشانه‌های قالب شکنی و خروج از سنت دگردیسی و کاربرد فراوان و متفاوت قالب‌های مانند مستزاد و مسمط، شکل گرفتن تصنیف به عنوان یک قالب شعری، تجربه‌ی قالب‌های تازه مانند چهارپاره یا دوبیتی‌های به هم پیوسته، منظومه‌های نمایشی، شعر کارگری، شعر عامیانه و طنزآمیز و انتقادی، دگرگونی در عناصر شعر مانند زبان، موضوع و محتوا، صور خیال، موسیقی و... همچنین تغییر مخاطب، رسانه، هدف، رسالت، نقش و کارکرد شعر... (امین‌پور، 1384:295) «انقلاب مشروطیت مثل سیلی بود که با یک دنیا ره‌آورد از حقایق زشت و زیبا به قلمرو هنر و ادبیات وارد شد.» (اخوان ثالث، 1369:40).

ایران تا انقلاب مشروطه (1324/1906) کشوری فئودال با نظام استبداد آسیایی بود. «تماس روزافزون مردم ایران با ممالک اروپای غربی موجبات انتقال عقاید و آرای آزادی خواهی به ایران فراهم ساخت. در تمامی این جریان‌ها ادبیات معاصر ایران نه تنها به صورت یک تاریخچه‌ی مضبوط کارکرد، بلکه در حقیقت عامل قاطع در اصلاحات اجتماعی نیز برشمرده می‌شد. (آزند، 140:1383). «از نیمه‌ی دوم قرن گذشته و اوایل قرن بیستم میلادی تحولاتی که در حیات سیاسی و اجتماعی ایران رخ داد، رکودی را که سال‌ها بر ادبیات ایران فرمانروایی داشت، از میان برد و نتیجه‌ی این حادثه این شد که ادبیات و از جمله شعر فارسی به ظهور برسد.» (آرین‌پور، 577:1382) ولی همچنان که انقلاب مشروطه بیشتر تحت تأثیر انقلاب کبیر فرانسه و ملهم از افکار اروپایی بود، نوگرایی شعر مشروطه هم ملهم و متأثر از تحولات شعری اروپا بود... (امین‌پور، 297:1384). «به هر تقدیر انقلابات سیاسی و تا حدودی تغییرات اجتماعی که در انقلاب مشروطیت سال 1324/1906 و رویدادهای پس از آن به اوج کمال خود رسید، محتوای شعر را تغییر داد.» (آزند، 16:1383).

اهل درک به این معنی پی برده بودند که «زندگی نوین، زبان و ادب نوی می‌خواهد. این را حتی سنت‌گرایان و پاسداران ادب کهن باور کرده بودند و برای پیشگیری از یک انقلاب تهاجمی و ویرانگر بر ضد سنت‌ها و قاعده‌های دیرینه، می‌کوشیدند موضوع‌های تازه در قالب شعر سنتی بریزند. فی‌المثل در غزل به جای معشوق سنتی از «مام وطن» و در قصیده به جای توصیف اسب و قاطر در وصف هواپیما و قطار سخن می‌گفتند.» (باحقی، 27:1382). «اشعار شاعران امثال ادیب الممالک فراهانی، ایرج میرزا، حیدر علی کمالی، ملک‌الشعرا بهار، نسیم شمال، عارف قزوینی، فرخی یزدی، میرزاده عشقی و... اگر با شعر قدیم تفاوت یافت نه از لحاظ قالب که صرفاً به اعتبار زبان خاص دوره‌ی مشروطیت و بیان مضامین جدید بود که بر خلاف ادوار قبل از یک «من» اجتماعی جریان می‌گرفت.» (حقوقی، 385:1383).

«مشروطیت در تحول اجتماعی و فرهنگی ایران نقطه‌ی عطفی بود که بر اثر آن نهادهای جدید فرهنگی از جمله مدارس جدید، مطبوعات، احزاب تأسیس شدند و شاعران و سخنوران دوشادوش ناطقان، سخنرانان و نویسندگان ادب فارسی را با شور انقلابی و پیام‌های سیاسی به میان مردم بردند. بویژه بعضی از شاعران امثال عارف قزوینی، سید اشرف گیلانی و ابوالقاسم لاهوتی اشعار موزون و مقفا اما عامه پسند را وسیله‌ای برای تبلیغ اندیشه‌های آزادی طلبی و مشروطه خواهی قرار دادند. بدین‌گونه اکثریت شاعران مخاطبان خود را عامه‌ی مردم و نه یک گروه خاص اجتماعی می‌دانستند» (امین‌پور، 73:1384). «پس از مشروطیت شعارهای میهنی و سیاسی رفته رفته جای خود را به مطالب انتقادی و اجتماعی داد و تدریجاً شیوه‌های زندگی جدید و پدیده‌ها و جلوه‌های گوناگون تمدن و فرهنگ غرب شاعران را مجبور کرد تا در مسیر یکی از این دو راه قدم بگذارند؛ یا بکوشند تا با تنفس در فضای خیال‌پردازانه و رمانتیک شعر مغرب زمین از هوای گرفته و ملال‌آمیز شعر تقلیدی پس از شیوه‌ی هندی فاصله گیرند یا به زعم خویش با توصیف مظاهر مختلف و پدیده‌های گوناگون صنعتی جدید خود را نوآور و فرزند زمان خود جلوه دهند. با این

تصور که اگر به جای شمع از برق یا به جای اسب از اتومبیل و یا به جای کاروان از قطار سخن گویند، به شعر زمان خود دست یافته‌اند» (حقوقی، 1383:388).

نثر و شعر و نقد و نظر در این هنگام، هماهنگ و هم‌رنگ‌اند و همه رنگی از انقلاب [مشروطه] پذیرفته‌اند... شعر در این دوره حتی پاره‌ای از وظایف نقد و نظریه‌ی ادبی هم خود به عهد می‌گیرد... همچنان که در دوره‌ی انقلاب غالب افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی به خدمت انقلاب در می‌آیند، «شعر نیز به وسیله و ابزار بدل می‌شود. سلاح می‌شود، آینه می‌شود و به تصویر کردن و بزرگ‌نمایی واقعیت می‌پردازد... همچنین شعر برای این که بتواند حوادث و تحولات پرشتاب اجتماعی را بازتاب دهد ناگزیر است همچون جامعه‌ای در حال دگرگونی و تجدد، در محتوا و شکل نو شود، انتقاد کند، واقع‌گرا باشد، طنز آمیز باشد، ساده باشد تا عامه‌ی مردم هم آن را دریابند.» (امین پور، 1384: 306-307). بنابراین، انقلاب مشروطه سرآغازی برای جهانی‌شدن شعر کلاسیک ایران و مرحله گذر از سنت به مدرنیته بود.

2- مجاهدت‌های روشنفکران داخلی و خارجی، تحصیل‌کردگان، شاعران و نویسندگان
روشنفکران داخلی و خارج‌نشین ایرانی که با مشاهده‌ی مستقیم پیشرفت‌های ممالک دیگر از جمله اروپاییان، بر عقب‌ماندگی‌ها و نظام پوسیده حکومتی آن تأسف می‌خوردند، درصدد اصلاحات همه‌جانبه بر می‌آمدند. اندیشه‌ی تجدد، اول بار در ذهن بزرگانی مثل میرزا عیسی، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، عباس میرزا و امیرکبیر به دنبال شکست ایران در جنگ روسیه به وجود آمد. «از میان مسئولان رده بالای مملکتی که برای هم قدمی با دنیای آن روز گام‌های بلندی برداشتند، یکی قائم‌مقام فراهانی و دیگری شاهزاده عباس میرزا بودند... اقدامات بنیادین عباس میرزا چندی بعد توسط نادره مرد سیاست ایران، میرزا تقی خان امیرکبیر در روزگار سلطنت ناصرالدین شاه دنبال شد و اندکی بعد از آن، در قالب نهضت مشروطیت به نتیجه رسید» (بیهقی، 1383:9).

همچنین «از مشاهیر رجال سیاسی این عصر که درباره‌ی الزام اصلاحات در حد امکان سعی قابل ملاحظه‌ای به عمل آوردند، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، محمد حسن خان اعتماد السلطنه معروف به صنیع‌الدوله، میرزا جعفر خان مشیر‌الدوله، حسنعلی خان امیر نظام گروسی و تعدادی از علمای عصرش حاج شیخ هادی نجم‌آبادی و میرزا حسن آشتیانی را می‌توان نام برد» (زرین کوب، 1379:821). علاوه بر این، روشنفکران ایرانی مقیم ترکیه، مصر، روسیه، انگلستان و... که با انتشار کتب و روزنامه‌ها، شعله‌ی آگاهی و آزادی‌خواهی را در قالب جامعه بر می‌افروختند، رفته رفته روشنفکرانی نظیر فتحعلی‌آخوندزاده، طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان ارمنی با ایده‌های ماسونی و ملی‌گرایانه، به نگارش کتب، رسالات و مقالات اجتماعی و انتقادی با بیانی ساده اما سخنی کوبنده و معترض‌گماشتند و سرانجام نهضت مشروطیت زاده شد. از دیگر روشنفکران تأثیرگذار در به ثمر رسیدن انقلاب مشروطه و جهانی‌شدن تمدن، فرهنگ و ادب و شعر ایران می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: سیدجمال‌الدین اسدآبادی،

ملک‌المتکلمین، میرزا محمدعلی خان تربیت، سیدعلی تقی‌زاده، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، علی‌اکبر دهخدا و احمد کسروی.

در دوره‌ی مشروطه شعر و شاعر با حفظ برخی از مسئولیت‌ها و کنار گذاشتن برخی دیگر، وظیفه‌ی مبارزه، روشنگری، انتقاد، افشاگری، بیانیه‌نویسی، استیضاح مقامات، تاریخ‌نگاری، معرفی صنایع جدید و... را هم به دوش گرفت. چنانکه می‌بینیم «بسیاری از شاعران خود مؤسس یا نویسنده‌ی روزنامه‌ها و مجلات بوده‌اند. از جمله ادیب‌الممالک فراهانی (روزنامه ادب)، سیداشرف (نسیم‌شمال)، دهخدا (صوراسرافیل)، بهار (نوبهار و دانشکده)، نظام وفا (وفا)، تقی رفعت (تجدد و آزادیستان)، لاهوتی (پارس)، فرخی یزدی (طوفان) و... همچنین برخی حضور فعال در قیام‌های مردمی داشتند مثل لاهوتی و بهار و برخی مسئولیت‌های سیاسی از قبیل وزارت و نمایندگی مجلس و... (بهار و یزدی) به گونه‌ای که نمی‌توان گفت اینان مصلحان و مبارزانی بوده‌اند که شعر را در جهت اصلاح و مبارزه به خدمت گرفته‌اند یا شاعرانی بودند که در اصلاحات و مبارزات اجتماعی هم شرکت داشته‌اند. هم از این روست که در میان انقلاب مشروطه و شعر آن شباهت‌ها یافت می‌شود» (امین پور، 296:1384). بنابراین، شعر مشروطه از دل انقلاب مشروطیت زاده می‌شود و یکی از آبخورهای انقلاب مشروطه نیز اندیشه‌های روشن صاحب‌منصبان، روشنفکران، تحصیل‌کردگان و قلم‌به‌دستان وطن‌دوست بود. پس یکی از علل جهانی‌شدن شعر فارسی، تلاش و مجاهدت‌های روشنفکران، شاعران و نویسندگان داخلی و خارجی بود.

3- تأثیر نوروژ در جهانی‌شدن فرهنگ ایرانی

نوروژ یکی از عناصر فرهنگ ایرانی است که در چند دهه اخیر توانسته است بیش از هر زمانی در تاریخ گذشته به خارج از مرزهای سرزمین "ایران بزرگ" یا سرزمین‌های "حوزه‌ی فرهنگ ایرانی" - آسیای میانه، هند و کشورهای شبه قاره - گسترش یابد. این فرآیند را می‌توان فرآیند «جهانی‌شدن مجدد نوروژ» نامید زیرا پیش از این نیز در دوره‌ای از تاریخ نوروژ گستره‌ی جهانی داشته است. اگرچه نوروژ از جهاتی، جشنی منطقه‌ای و سرزمینی شناخته می‌شود و بیش از هر چیز با نام سرزمین ایران پیوند خورده است اما در واقعیت همواره گستره‌ای بیش از ایران داشته است. از این منظر می‌توان دو مرحله‌ی اساسی در تاریخ نوروژ را از هم تفکیک کرد. نخست، "دوره-ی باستانی" که تقریباً در تمام جهان متداول بوده است. با رواج مسیحیت، ظهور اسلام و افول دین-های ایرانی میترائیسم و زرتشت، گستره‌ی نوروژ محدود می‌شود. دوم، "دوره‌ی اخیر" که همگام با "فرآیندهای جهانی‌شدن" و "مهاجرت" اقوام ایرانی از ایران، افغانستان، تاجیکستان و آسیای میانه به کشورهای غربی و سراسر جهان، مجدداً آیین‌های نوروژ نیز در سراسر جهان توسط این مهاجران برپا می‌شود.

نکته اساسی این است که اگرچه امروزه مجدداً جشن‌های نوروژ در سطح جهانی در حال گسترش است اما علل، کارکردها، چگونگی و شیوه‌های برپایی نوروژ بین امروز بخصوص نوروژی که مهاجران برپا می‌دارند با دوره‌ی باستان تفاوت ماهوی دارد. نوروژ امروز نه با آن روایت اسطوره‌ای

دیروز، بلکه در چارچوب نیازها و شرایط مدرن و پسامدرن امروز انجام می‌شود. همان طور که می‌دانیم منطق باستانی نوروز "اسطوره‌های نوروزی" است، اسطوره‌هایی مانند "اسطوره‌ی زیبای آفرینش در ایران باستان"، "اسطوره‌ی نمادین سالگرد بیداری طبیعت از خواب زمستانی" اسطوره‌ی دوران جمشید" و افسانه‌هایی که جم با حضرت سلیمان آمیخته می‌شود و از مجموعه این افسانه‌ها بنیان‌گذاری نوروز را به سلیمان نسبت می‌دهند. اما منطق امروز نوروز "اسطوره‌های مدرن و پسامدرنی" است که تاکنون کمتر بررسی و کاویده شده‌اند. اگرچه تمامی آن اسطوره‌های تاریخی به نحو پیچیده‌ای در فرآیند شکل‌بخشی به هویت انسان ایرانی، بخصوص ایرانیانی که خارج از مرزهای وطن خود زندگی می‌کنند، بازتولید می‌شوند زیرا «نوستالژی نسبت به گذشته‌ی تاریخی وطن، پاره‌ای از مؤلفه‌های سازنده‌ی رشد و تکامل انسانی است که از طریق متصل کردن و توسل جستن به ریشه‌ها و مشترکات باعث بازسازی و ترمیم انفصال‌ها و انقطاع‌های هویتی در سطح فردی و جمعی می‌شود اما همان طور که «مانوئل کسل» می‌گوید قومیت‌ها در پرتو شرایط مدرن به بازتولید و تفسیر سنت‌های تاریخی خود می‌پردازند و هرگز هویت تاریخی‌شان را عیناً به منظور تکرار آن هویت عرضه نمی‌کنند. از این رو ایرانی‌های مهاجر و اقوام دیگر، امروز به نحوی آگاهانه و به نوعی "قراردادی" برای برگزاری نوروز در محلی گردهم می‌آیند. جوهر تعمدی و آگاهانه، آن را از برگزاری سنت‌ها در داخل زادگاه و وطن که اغلب به حکم فرهنگ و ناخودآگاه جمعی انجام می‌شود، متفاوت می‌سازد. از آنجا که به نحو آگاهانه این آیین‌ها را انجام می‌دهند، همواره خود را مخیر و آزاد می‌دانند تا به روش انتخابی عناصری از گذشته را برگزینند که مناسب شرایط امروز آنان است. همچنین از آنجا که در معرض فرهنگ‌های دیگر هستند اغلب به "روش خلاقانه" آیین‌های سنتی‌شان را با آیین‌ها و روش‌های فرهنگی دیگر در می‌آمیزند. علاوه بر این، نوروزی که در سرزمین‌های بیرون از ایران توسط مهاجران ایرانی برگزار می‌شود با نوروزی که در حال حاضر در ایران انجام می‌گیرد نیز دارای تفاوت‌های بنیادینی است، اگرچه همه در این امر که نمادی از ایران و فرهنگ آن است مشترک‌اند و آیین‌های نوروزی داخل کشور نیز همان طور که خواهیم دید تحت تأثیر دنیای مدرن قرار دارند.

در این زمینه می‌توان گفت از انتهای قرن نوزدهم به بعد با ورود گسترده‌ی ایران به دوره‌ی مدرن و شکل‌گیری گفتمان‌ها و به تبع آن چالش‌های هویت ملی، دینی و مدرن، انسان ایرانی نسبت به لایه‌های پنهان و آشکار فرهنگی خود، آگاه و خودآگاه شد و به تدریج تمام سنت‌ها و آیین‌های فرهنگی از جمله نوروز دیگر نه به منزله‌ی سنتی موروثی که به طرز ناخود آگاه پذیرفته و اعمال می‌شود بلکه به منزله‌ی نوعی آیین فرهنگی و اجتماعی که افراد به معنا و وجود آن علم و آگاهی دارند، تلقی شده است

4- تبادل فرهنگی¹

۱. Cultural Exchange

تبادل فرهنگی بر اثر همجواری کشورها با یکدیگر، رفت و آمد ملت‌ها به کشور‌های دیگر و مطالعه آداب و رسوم و سنن و فرهنگ‌های دیگر به وجود می‌آید و باعث می‌شود هر ملتی به نقاط ضعف و قوت فرهنگ خود آشنا شود و بکوشد تا نقاط مثبت فرهنگ‌های دیگر را بپذیرد و نقاط منفی فرهنگ خود را اصلاح کند. به گفته‌ی مقام معظم رهبری هیچ ملتی از این که معرفتی را در تمام زمینه‌ها، از جمله فرهنگ و مسائلی که عنوان فرهنگ به آن اطلاق می‌شود، از ملت‌های دیگر بیاموزد بی‌نیاز نیست.

البته تبادل فرهنگی به معنای پذیرش هر امر به ظاهر مطلوب، زیبا، جذاب و دلنشین از فرهنگ بیگانه نیست، بلکه این پذیرش باید بر مبنای اصول و معیارهای ثابت و قطعی عقلی و دینی انجام گیرد. زیرا هرگونه حرکت انفعالی در این زمینه ممکن است کیان فرهنگ یک ملت را مخدوش سازد.

5- رواج بازار نقد و نظریه‌پردازی

منتقدان ایرانی با انتقادهای خود در همه‌ی زمینه‌ها، بویژه ادبیات و شعر، منشأ تغییر و تحولات بنیادین و همه جانبه شدند. «میرزا آقا خان در مورد انواع هنرها از جمله شعر، موسیقی، نقاشی، پیکرتراشی، رقص و مسائل هنری اظهار نظر می‌کند. او را می‌توان از پیشروان نوآوری دانست که قالب شکنی را جایز می‌داند» (امین‌پور، 1384:301). او می‌گوید: «مقصود مردم عوام از شعر همان وزن و قافیه است؛ حال آنکه وزن و قافیه عارض شعر گردیده است، نه اینکه داخل در ماهیت شعر باشد. [قالب شعر هم] به فرض غیرمنظم باشد، ضرر ندارد... در فن زیبایی شناسی تا به حال هیچ معیار قطعی و مطلقی نیافته‌اند، مگر ذوق و سلیقه و اساس ذوق و سلیقه هم عادت است» (آدمیت، 1357:204). همچنین، او «رسالت شعر و ادبیات را در تأثیر اجتماعی آن می‌داند و همه‌ی علوم و فنون را از دیدگاه رابطه‌ی آن‌ها با اجتماع می‌سنجد و معتقد است که هدف نویسندگان و شاعران باید تنویر افکار، رفع خرافات، بصیر ساختن خواطر و تنبیه غافلین و حسب وطن و ملت باشد و بر سادگی و روشن کلام و نزدیکی به فهم عامه تأکید می‌کند» (آدمیت، 1357:230).

از دیگر روشنفکران بسیار قدرتمند و فوق‌العاده جسور، میرزا فتحعلی آخوندزاده است. او نخستین کسی است که رئالیسم کامل را در ادبیات آذربایجان به وجود آورده است و مانند «گوگول» در ادبیات روس و «مولیر» در ادبیات فرانسه، رهبری و آموزگاری کم‌دی نویسان آذربایجان را به عهده گرفته است. او با دیگر هم‌تایان تاجیکی و ازبکی از جمله مقیمی، فرقت، حکیمزاده، احمددانش، ابای کونا نبایف‌قزاق و... «هم‌نوا شد» (ریپکا، 1370:549). او معتقد است که «مضمون نو، قالب نو می‌خواهد. به همین دلیل از شاعرانی مانند قانانی که مضامین گذشته را تکرار کرده‌اند، انتقاد می‌کند که دیوان‌هایشان پر از «جفنگیات» است» (آخوندزاده، 2535:25). او به بیماران نادانی و تعصب می‌گوید: «نگاه کردن به دنیا از پس پرده اشک و آه بس است. بیاید افکار و مشاغلی را که میل به زندگی را در وجود و هستی ما کشته است به یکسو نهاده، سفت و سخت به دنیا و زندگی بچسبیم و نعمت‌های الهی را از پنجه‌ی خون‌آلود گرگ‌ها و سگ‌ها

براییم» (آرین پور، 1382:257). «بعدها اقبال لاهوری در هند این جریان روشنگری را به اوج خود رساند» (شمیسا، 1383:105).

احمد کسروی در انتقاد از برداشت نادرست از مفهوم شعر می گوید: «شعر، سخن است و سخن باید برای معنی و از روی نیاز باشد نه قافیه سازی و سخن بازی برای چاپلوس و گدایی و حجب» (کسروی، 1325:54). عبدالرحیم تالیوف معتقد است: «احکام هر عصر متعلق به زندگی معاصران و بر طبق سهولت معیشت آن ها وضع شده، آن ها را باید همان طور بگذاریم و مفهوم آن ها را آنچه امروز لازم است، وضع بنماییم. (تالیوف، بی تا: 24). حاج زین العابدین مراغه ای نیز در انتقاد به شاعران می گوید: «در ایران یک نفر ندیدم بدون خیال که عیوب دولت و ملت را به قلم آرد. آنکه شعرایند خاک بر سرشان! تمام حواس و خیال آنها منحصر بر این است که یک نفر فرعون صفتِ نمود روش را تعریف نموده، یک رأس یابوی لنگ بگیرند.» (مراغه ای، بی تا: 299) شیخ محمد خیابانی می گوید: «جُهل، مرگ را بر تغییر عادت ترجیح می دهند» (خیابانی، 2536:59).

حاج زین العابدین مراغه ای در دیباچه ی جلد سوم «سیاحت نامه ی ابراهیم بیگ» می نویسد: «... تا حال در وطن عزیز ما، اینگونه مطالب نگاشته نیامده و کسی از حب وطن دم نزده... هر چه نوشته اند در سواد ی عشق بلبل و گل و پروانه و شمع یا راجع به اظهار فضل مؤلف و مصنف یا مدح ممدوح غیر مستحق بوده... هموطنان ما باید بدانند که غیر از عشق مجنون و لیلی، فرهاد و شیرین و محمود و ایاز که بین ادبا و شعرای ایرانی معروف است و در نامه و چکامه های خود جز آن سخن نمی دانند، عشق دیگر نیز وجود دارد [عشق به ذات و بوم و حب وطن]... زمان ما ساده نویسی است. باید ادبای ایران، بعد از این، حب وطن را در نظم و نثر با کلمات واضح و عبارت ساده به خاص و عام تقدیم نمایند و مؤسس و مهیج و مشوق ساده نویسی شوند» (آرین پور، 1382:257).

6- انقلاب ادبی نیما یوشیج

علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیج، بزرگ ترین نظریه پرداز شعر نو فارسی است. او در سایه ی مطالعات و کندوکاوهای عمیق و هوشیارانه بر روی ادبیات گذشته ایران و ممالک اروپایی از جمله مکاتب نوبیان فرانسه، درک عمیق از اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی جهان و ایران، قدرت خلاقیت، ذوق سرشار، عصیان ذاتی، نگرش انتقادی و دیگر اندیشه های مطالعه شده و معقول، تکاپوی مدام و عرق ریزی های شبانه روزی و ایمان و اعتقادی راسخ و راستین به درستی راهی که در پیش گرفته بود، توانست دگرگونی های بنیادین و همه جانبه ای در زوایای مختلف شعر فارسی از فرم درونی و بیرونی گرفته تا قالب، وزن، قافیه، موسیقی، تخیل، عاطفه و محتوا ایجاد کند و اسکلت هزار ساله ی شعر فارسی را بشکند. او برای هر کدام از تحولات دلخواهش در شعر، نظریه ای تازه و بدیع و گاه مخالف با باورداشت ها و عادات و عقاید و اصحاب شعر و ادب ابراز می داشت. خلاصه، او یک نظریه پرداز و صاحب سبک و سیاق در عرصه ی شعر بود. از این رو اگر پدر شعر نو فارسی (نیما)، با عنوان نخستین «نظریه پرداز شعر نو ایران» یاد کنیم، سخنی به گراف

نخواهد بود. چرا که «تئوری ادبی» به معنی «بینش و جهان‌بینی ادبی» است و «نظریه پرداز ادبی»، کاشف ماهیت آثار ادبی است. نیما نیز کاشف و پردازشگر ماهیت «شعر نو» فارسی بود. لئون سرکیسیان در باره‌ی جایگاه نیما یوشیج می‌گوید: «آیا می‌توان گفت نیما یوشیج مرید مالارمه است؟ این مقایسه از آن روست که نیما قالب بندی اشعار فرانسه در اشعار ایرانی تطبیق کرده است... نیما یوشیج مانند مالارمه، منطق را کنار گذاشته، در عالم افکار به سر می‌برد (طاهباز، 76:1368). محمد ضیاء هشترودی هم نیما را با «سولی پرودوم» مقایسه می‌کند: «شاعر معروف فرانسوی «سولی پرودوم»^۱ را به واسطه‌ی قطعه‌ی «گلدان شکسته» به لقب «شاعر گلدان شکسته» نامیدند. ما نیز اگر نیما را «شاعر افسانه» نام دهیم، رواست؛ زیرا «افسانه» شاهکار بی‌مانند اوست (هشترودی، 72:1303).

7- اشاعه‌ی فرهنگی^۲

معمولاً به تأثیر فرهنگ‌ها بر یکدیگر اگر در زمان‌های گذشته باشد، اشاعه‌ی فرهنگی می‌گویند. بنابر اظهار نظر اندیشمندان‌هی انسان‌شناسانه‌ی فرهنگ واگیردار است. از آن جا که فرهنگ‌ها همیشه با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند، اشاعه‌ی فرهنگی نیز به طور مداوم در طول تاریخ رخ داده است و این پدیده تاکنون ادامه دارد. بدین معنا که سنت‌ها، اعتقادات، روش‌ها، قصه‌های عامیانه، ابزار و امور زینتی و غیرممکن است از جامعه یا فرهنگی به سایر جوامع اشاعه یابد و در آن رواج پیدا کند.

به طور کلی می‌توان اشاعه‌ی فرهنگی را به سه دسته تقسیم کرد:

- ۱- اشاعه‌ی مستقیم: زمانی که دو فرهنگ در قرابت و مجاورت یکدیگر قرار می‌گیرند مانند دو کشور کانادا و آمریکا با مرزهای مشترک که هر دو کشور هم‌هنگی می‌کنند و هم بیسبال؛ اولی بازی است که در کانادا به وجود آمده و دومی در فرهنگ آمریکایی جای دارد.
- ۲- اشاعه‌ی اجباری: زمانی که یک فرهنگ، فرهنگی دیگر را مطیع خود سازد و آداب و رسوم خود را به فرهنگ مغلوب تحمیل نماید.
- ۳- اشاعه‌ی غیرمستقیم: امروزه اشاعه‌ی غیرمستقیم به دلیل وجود رسانه‌های جمعی و اینترنت بسیار رایج است.

نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن به‌عنوان یک مفهوم در ادبیات مربوط به علوم اجتماعی، دارای تعاریف متفاوت و متعددی بوده و به‌دلیل اهمیت و گستردگی حوزه‌ی مفاهیم آن و با توجه به برداشت، تفسیر و تعبیرهای هر پژوهش‌گر از پدیده‌های اجتماعی و تأثیرات محیطی، تفاسیر و تعاریف مختلفی دارد. اما به‌طور کلی در نظریاتی که چنین مفهومی را به انحای مختلف مطرح می‌کنند، جهانی‌شدن حرکت به‌سوی یک جامعه‌ی جهانی واحد است که در آن، قید و بندهایی که بر روابط اجتماعی و

۱. sullyprudhomme

۲. Cultural diffusion

فرهنگی سایه افکنده، از بین می‌رود و گویا عمدتاً یک جامعه و یک فرهنگ و تمدن در سراسر سیاره‌ی زمینی مستقر خواهد شد و به تعبیر دیگر، جهان فشرده شکل می‌گیرد.

جهانی‌شدن شعر در ایران تقریباً به یکصد سال پیش یعنی زمان پیروزی «انقلاب مشروطیت» (1285ه.ش) باز می‌گردد. قبل از این تاریخ، ادبیات و شعر فارسی در چهارچوب مرزهای کشورمان محصور بود ولی انقلاب مشروطه دریچه‌ی تازه‌ای به روی شاعران ما گشود تا به نظاره‌ی سیمای بیرونی و درونی شعر دنیا بنشینند. در آستانه‌ی مشروطه محتوای شعر فارسی، شکل جهانی به خود گرفت. بعد از مشروطه نیز شعر ایران توسط علی اسفندیاری متخلص به نیما یوشیج از هر جهت، ظاهری یا محتوایی، زبان و بیان، تخیل، عاطفه، تصویر، فرم درونی و بیرونی و...، با شعر اروپا (بویژه شعر فرانسه) منطبق شد و شکل جهانی پیدا کرد. دلایل جهانی‌شدن شعر فارسی، تقریباً همان دلایلی است که در جهانی‌شدن جامعه‌ی ما نقش داشته است چرا که شعر معاصر حاصل تحولات اجتماعی معاصر است و بین این دو، تأثیر و تأثر دو جانبه وجود دارد. برخی از دلایل جهانی‌شدن شعر معاصر عبارتند از: 1- تأثیر انقلاب مشروطه، 2- مجاهدت‌های روشنفکران داخلی و خارجی، تحصیل‌کردگان، شاعران و نویسندگان، 3- تأثیر نوروز در جهانی‌شدن فرهنگ ایرانی، 4- تبادل فرهنگی، 5- رواج بازار نقد و نظریه‌پردازی، 6- انقلاب نیما یوشیج، 7- اشاعه‌ی فرهنگی.

Archive SID

منابع

- آجودانی، ماشالله (1387)، "یا مرگ یا تجدد"، تهران، نشر اختران، چاپ چهارم.
- اخوان ثالث، مهدی (1369)، "(بدعت‌ها و بدایع و عطا و لقای نیما یوشیج)"، تهران، انتشارات بزرگمهر، چاپ دوم.
- "آخوندزاده، فتحعلی" (2535)، به کوشش حمید محمدزاده، تهران، نگاه.
- آدمیت، فریدون (1357)، "اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی"، تهران، پیام، چاپ دوم.
- آرین‌پور، یحیی (1382)، "از نیما تا روزگار ما"، جلد سوم، تهران، انتشارات زوار، چاپ چهارم.
- آژند، یعقوب (1365)، "ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت اسلامی"، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- _____ (1383)، "انواع ادبی در ایران امروز"، تهران، نشر قطره.
- افروغ، عماد (1387)، "ما و جهانی‌شدن"، تهران، سوره‌ی مهر.
- امین، سیدحسن (1384)، "ادبیات معاصر ایران"، تهران، انتشارات دایره‌المعارف ایران شناسی.
- امین‌پور، قیصر (1384)، "سنت و نوآوری در شعر معاصر"، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیات، عبدالرسول و دیگران (1386)، "فرهنگ واژه‌ها"، قم، اندیشه و فرهنگ اسلام، چاپ سوم.
- پهلوان، چنگیز (1378)، "فرهنگ شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن"، پیام امروز.
- حجازی، محمدحسن (1382)، "جهانی‌شدن و دین (مجموعه مقالات)"، تهران، روزنه.
- حقوقی، محمد (1383)، "مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران"، تهران، نشر قطره، چاپ پنجم.
- رابرتسون، رونالد (1380)، "جهانی‌شدن - تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی"، ترجمه‌ی کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
- روزبه، محمدرضا (1386)، "ادبیات معاصر ایران (شعر)"، تهران، نشر روزگار، چاپ سوم.
- _____ (1379)، "سیر تحول غزل فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی"، تهران، نشر روزنه.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (1379)، "روزگاران"، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم.
- _____ (1378)، "نقد ادبی"، ج اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
- 1378.
- شمیسا، سیروس (1383)، "نقد ادبی"، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم.
- طاهباز، سیروس (1369)، "برگزیده‌ی آثار نیما یوشیج نشر به انضمام یادداشت‌ها"، تهران، بزرگمهر.
- گل‌محمدی، احمد (1386)، "جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت"، تهران، نی، چاپ سوم.
- گیدنز، آنتونی (1377)، "پیامدهای مدرنیته"، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، مرکز.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (بی‌تا)، "سیاحت نامه‌ی ابراهیم‌بیک"، کتاب‌های صدف، نشر اندیشه.
- نهادن‌دیان، محمد (1383)، "ما و جهانی‌شدن"، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات زندگی.

ياحقى، محمدجعفر (1382)، "جوييار لحظه‌ها"، تهران، انتشارات جامى، چاپ پنجم.
<http://www.Ayandehnegar.org>

Archive of SID